



بی ذوقی، برادر ناتنی کج فهمی و...

اساتید محترم و مسئولین محترم تر دانشگاه تهران خدمت رهبر انقلاب رسیده بودند تا بگویند اول انقلاب سهم ایران در تولید علم جهان، فقط یک پانزده هزارم درصد بود یعنی یک درصد را پانزده هزار تکه کن. سهم ما یکی از این تکه ها بود و الان، بعد از سی سال تولید بیش از یک درصد علم جهان سهم ایران اسلامی است. یعنی همه آن پانزده هزار تکه با کمی بیشتر. حرف های دیگری هم زدند ولی یک خط و اشتباه بی ذوقانه مرتکب شدند. با حیرت شنیدیم که می خواهند به رهبر انقلاب دکترای افتخاری بدهند. حالا این چه افتخاری می تواند باشد نمی دانم؟! یاد بچه ای افتادم که برای تشکر از پدرش چیزی برای پدر خرید که هر وقت خودش می خواست آرزوی های بزرگ را از خدا بخواهد اول آن را دعا می کرد: یک پفک بزرگ! البته آقا هم خیلی قشنگ و پدرانه این سوتی را جمع و جور کردند و فرمودند:

«مسئله ی دکترای افتخاری؛ خوب، البته این یک افتخار است که این دانشگاه این اظهار محبت را به ما بکند؛ لیکن من اهل دکترای نیستیم؛ همان طلبگی ما کافی است. اگر بتوانیم به میثاقی طلبگی متعهد و پایبند بمانیم - که قولا و فعلا این میثاق را از دوران نوجوانی و جوانی با خدای متعال بستیم - اگر خداوند کمک کند و ما بتوانیم این میثاق را حفظ کنیم و در همین عالم طلبگی پیش برویم، من این را ترجیح می دهم. شما لطف کردید و این برای ما هم مایه ی مباحثات است، لیکن من پیشنهاد شما را قبول نمی کنم. ان شاء الله موفق و مؤید باشید.»



یک خبر سوخته!

شاید یک ماه پیش یا کمی قبل تر زمین که حوصله اش از کار تکراری سر رفته بود سد راه ماه شد و جلوی پخش مستقیم خورشید را برای ماه گرفت. خلاصه اینکه خسوف شد و چون "چیزی که عوض دارد گله ندارد" ماه هم چند روز بعد، وسط یک روز روشن بدون هیچ قصد و غرض سیاسی یا حتی غیر سیاسی، البته با اعلام قبلی رسانه های خبری و علمی سر راهش، سری هم به مدار زمین زد و چند ساعتی بخش هایی از خورشید برای زمین پخش مستقیم نداشت. و به قولی کسوف شد. و یکباره و البته بدون اعلام قبلی یادمان آمد که ما هم باید یک کاری می کردیم و برخلاف ماه و خورشید و زمین، به کل یادمان رفته. این بود که با کلی انا فتحنا و تنبلی وضو گرفتیم و دوتا نماز آیات قضا بجا آوردیم قربه الی الله. الله اکبر... حالا که چی؟ هیچی. منظورمان این بود که اگر شما هم یادتان رفته بود یادتان بیاید همین...



ای کاش مرغابی بودم

در لیتوانی کاهش دما موجب یخ زدن منقار مرغابی ها شده است
یخ بستن منقار مرغابی ها موجب می شود تا آنها نتوانند غذا بخورند و این موضوع دوستداران و حامیان حیوانات را نگران کرده است. با خودمان گفتیم ای کاش بچه های بی سرپناه و گرسنه غزه، یا کودکان آواره افغان که هر چند وقت یکبار هواپیماهای آمریکایی عروسی و عزایشان را به خاک و خون می کشند یا همین چند صدهزار زن و کودک عراقی و میلیون ها گرسنه آفریقایی که معادن الماس شان اروپایی های شکم گنده را پولدارتر می کند هم مرغابی بودند. لاقط دوستداران محیط زیست و حیوانات، فکری برایشان می کردند، ولی اینها انسان اند.